



شوقِ عظمیٰ

ترجمہ و شرح دعای عظمیٰ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شوق عهد

(ترجمہ و شرح دعائے عهد)

مجتبیٰ کلیاسی

دعای عهد. شرح شوق عهد (ترجمه و شرح دعای عهد) / مجتبی کلباسی. تهران: بنیاد قرآن و عترت، ۱۳۸۴.
۱۰۲ ص.

ISBN 964-96519-3-4

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیفا.

فارسی - عربی.

کتابنامه بصورت زیرنویس.

۱- دعای عهد - نقد و تفسیر. الف - کلباسی، مجتبی، شارح.

ب - بنیاد قرآن و عترت. ج - عنوان: ترجمه و شرح دعای عهد.

۲۹۷/۷۷۴

BP ۲۷۰/۶۹۰۴۲۲۱۳

۳۰۵۲۹ - ۸۴ م

کتابخانه ملی ایران

شمارگان قبلی: چاپ اول - پاییز ۸۴ - ۱۰۰/۰۰۰ نسخه

شناسنامه

نام کتاب: شوق عهد (شرح دعای عهد)

نویسنده: مجتبی کلباسی

ناشر: بنیاد قرآن و عترت

زمان چاپ: زمستان ۸۴

چاپ: مرکز چاپ

نوبت چاپ: دوم

شمارگان: ۳/۰۰۰ جلد

قیمت:

مرکز توزیع: تهران - تقاطع خیابان طالقانی و شهید مفتاح -

جنب ایستگاه مترو - بنیاد قرآن و عترت سپاه.

تلفن: ۸۸۸۲۴۰۰۸

تقدیم بہ:

منتظرانِ ظہور

شیفتگانِ حضرت بقیۃ اللہ عجل التمام

تشنگانِ عدالت

فهرست مطالب

۹	مقدمه
۲۵	مقصود از کرسی خداوند
۳۱	ملائکه مقرب
۳۳	درجات نور
۳۶	اسمای حسناى خداوند
۴۱	مراتب و درجات حیات و مرگ
۴۳	ویژگی های مدیر کار آمد
۴۵	محور وحدت مؤمنان
۴۷	صلوات چیست ؟
۴۸	فواید صلوات
۵۰	عظمت عرش الهی
۵۳	خلاصه بحث
۵۷	ارزش وفای به عهد
۶۱	نصرت خداوند

- ۶۷ یاور امام زمان علیه السلام بودن
- ۶۸ انتظار مثبت
- ۸۵ ارزش یاری مظلوم
- ۸۷ مہجوریت قرآن
- ۹۰ دعا برای سلامتی امام زمان علیہ السلام
- ۹۰ معنای درود بر پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
- ۹۱ مشکلات عصر ظهور
- ۹۲ اسباب شادی پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
- ۹۹ معنای فرج چیست؟
- ۱۰۰ معنای نزدیک بودن فرج چیست؟

مقدمه :

یکی از گنجینه‌های ارزشمند مذهب تشیع، دعاهایی است که از فراز و نشیب تاریخ گذر کرده و از مکتب اهل بیت علیهم‌السلام به دست ما رسیده است. مضامین متعالی، استواری متن و عبارات دلنشین، از ویژگی‌های این ادعیه است. از جمله این دعاهای گرانسنگ و تعهدآفرین، «دعای عهد» است که شهرتی ویژه دارد.

از آنجا که توجه به معانی دعا، شرط تحقق آن است و بدون آن، دعا از عنصر انشاء خالی است، این شرح مختصر و قابل فهم برای عموم نگاشته شده تا در دسترس علاقه‌مندان و شیفتگان حضرت بقیة الله «عج» قرار گیرد.

چاپ اول این مجموعه با استقبال ویژه علاقه‌مندان به وجود مبارک آن حضرت واقع

۱۰.....شرح دعای عهد

گردید و تماسهای مکرر شما خوبان موجب
گردید پس از یکماه از توزیع صد هزار جلد
(چاپ اول)، به چاپ دوم اقدام نماییم .

امید آنکه مورد قبول آن بزرگوار قرار گیرد.

(انشاء...)

بنیاد قرآن و عترت سپاه

منابع دعای عهد

دعای «عهد» از جمله دعا‌های مشهور است. این دعا را کفعمی در مصباح و علامه مجلسی رحمته الله در بحارالانوار نقل کرده اند.

مجلسی رحمته الله این دعا را از کتاب «العتیق» (کتابی قدیم) نقل کرده است.

ایشان درباره کتاب مذکور می نویسد: کتاب عتیق در ادعیه و مشتمل بر دعا‌های کامل، بلیغ و شگفت است که از هر یک نور اعجاز و فهم ساطع می‌گردد. هر قسمت از جملات آن، گواهی عدل بر صدور آن از ائمه علیهم السلام و فرمانروایان سخن است. سید بن طاووس در «مهج الدعوات» و غیر آن، از این کتاب نقل کرده است.

تاریخ کتابت نسخه ای که من از آن نقل می‌کنم، سال ۵۷۶ (هـ.ق) است.

از کلام کفعمی (در مصباح) چنین بر می‌آید که این کتاب، مجموعه دعا‌های گردآوری شده

به دست «ابی الحسین محمد بن هارون تلعبری» است که از بزرگان اهل حدیث است.^۱

هم چنین از خط «شیخ محمد بن علی الحبعی» از خط شیخ علی بن السکون، به نقل از فخاربن معد، با اسناد متصل از امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کند که حضرت فرمود:

«کسی که چهل صبحگاه این عهد را بخواند، از یاوران قائم ما خواهد بود و اگر از دنیا برود، خداوند او را از قبر بیرون خواهد آورد و به او در عوض هر کلمه هزار حسنه می‌دهد و هزار گناه از او محو می‌کند.^۲»

در هر صورت اعتماد سید بن طاووس بر آن کتاب و اشتهار دعای عهد در بین علمای شیعه و صلابت مضامین آن، گواه اعتبار و استناد آن است.

۱ . بحار الانوار، ج ۱، ص ۳۳.

۲ . بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۴۲.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱. «اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ»؛

«بار خدایا! ای پروردگار نور بزرگ!»

۲. «وَرَبَّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ»؛

«و ای پروردگار کرسی بلند مرتبه!»

۳. «وَرَبَّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ»؛

«و ای پروردگار دریای پر (یا دریای آتش)!»

۴. «وَمُنْزِلَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ»؛

«و ای نازل کننده تورات و انجیل و زبور!»

۵. «وَرَبَّ الظِّلِّ وَالْحَرُورِ»؛

«و ای پروردگار سایه و آفتاب گرمای سوزان!»

۶. «وَمُنْزِلَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ»؛

«و ای نازل کننده قرآن عظیم!»

۷. «وَرَبَّ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَالْأَنْبِيَاءِ

وَالْمُرْسَلِينَ»؛

«و ای پروردگار فرشتگان مقرب و پیامبران و

رسولان!»

۸. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ»؛

«بار خدایا! از تو در خواست می کنم به حق

روی بزرگوار و بخشنده ات!».

۹. «وَبِنُورِ وَجْهِكَ الْمُنِيرِ»؛

«و از تو در خواست می کنم به حق نور وجه
روشنایی بخش تو!»

۱۰. «وَمُلْكِكَ الْقَدِيمِ»؛

«و تو را می خوانم به حق فرمانروایی ازلی تو!»

۱۱. «يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ»؛

«ای زنده و ای پابرجا!»

۱۲. «أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ بِهِ

السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُونَ»؛

«از تو می طلبم به حق آن نامی که آسمان ها و

زمین ها به واسطه آن تجلی و درخشش یافت!»

۱۳. «وَبِاسْمِكَ الَّذِي يَصْلَحُ بِهِ الْأَوَّلُونَ وَ

الْآخِرُونَ»؛

«و به حق نام تو که اولین و آخرین [همه

خلایق] به سبب آن شایسته می شوند!»

۱۴. «يَا حَيًّا قَبْلَ كُلِّ حَيٍّ»؛

«ای زنده پیش از هر زنده!»

۱۵. «وَيَا حَيًّا بَعْدَ كُلِّ حَيٍّ»؛

«و ای زنده پس از هر زنده!»

۱۶. «وَيَا حَيًّا حِينَ لَا حَيٍّ»؛

«و ای زنده آن هنگام که هیچ زنده ای نیست!»

۱۷. «يَا مُخَيِّ الْمَوْتَى وَ مُمِيتَ الْأَحْيَاءِ»

«ای حیات بخش مردگان و ای میراننده
زندگان!»

۱۸. «يَا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ»؛

«ای زنده! نیست معبودی مگر تو!»

۱۹. «اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا الْأَمَامَ الْهَادِيَ الْمَهْدِيَّ

الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَى
آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ»؛

«بار خدایا: به مولای ما آن امام هدایتگر هدایت
شده که بر پای امر و کار تو است [درود و سلام]
برسان!»

۲۰. «عَنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ فِي

مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا سَهْلِهَا وَ جَبَلِهَا
وَ بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا»؛

«خدایا از جانب همه مردان و زنان مؤمن سراسر
زمین - مشرق و مغربها - از سرزمینهای
هموار و کوهستانی و خشکی و دریا [بر امام
زمان ^{عبدالمصطفی} درود فرست]!»

۲۱. «وَعَنِّي وَ عَنِ وَالِدِيَّ مِنَ الصَّلَوَاتِ»؛

«و از خودم و از جانب پدر و مادرم بر آن

حضرت درود فرست!»

۲۲. «زِنَةَ عَرْشِ اللَّهِ»؛

«معادل عرش الهی!»

۲۳. «وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ»؛

«و به اندازه مرکبی که کلمات او با آن نوشته

شود!»

۲۴. «وَمَا أَحْصَاهُ عِلْمُهُ»

«و آنچه که علم پروردگار آنها را به شمارش در

آورده است!»

۲۵. «وَأَحَاطَ بِهِ كِتَابُهُ»؛

«و آنچه که کتاب پروردگار بر آن احاطه دارد!»

۲۶. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَجِدُّ لَهٗ فِي صَبِيحَةِ يَوْمِي هَذَا

وَمَا عِشْتُ مِنْ أَيَّامِي عَهْدًا وَ عَقْدًا وَ بَيْعَةً

لَهٗ فِي عُنُقِي»

«بار خدایا! من در صبحگاه امروز و هر روز تا

زمانی که زنده ام عهد و عقد و بیعت را برگردنم

تجدید می کنم!»

۲۷. «لَا أَحُولُ عَنْهَا وَلَا أَزُولُ أَبَدًا»؛

«از آن پیمان برنمی گردم و هیچ گاه از پا نمی نشینم!»

۲۸. «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَاعْوَانِهِ»؛

«بار خدایا! مرا از یاوران و کمک دهندگان او قرار بده!»

۲۹. «وَالذَّائِبِينَ عَنْهُ»

«و از دفع کنندگان از او باشم!»

۳۰. «وَالْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ»؛

«و از کسانی باشم که در بر آوردن خواسته های او شتاب ورزم!»

۳۱. «وَالْمُمْتَثِلِينَ لِأَوْامِرِهِ وَالْمُحَامِلِينَ عَنْهُ»؛

«و ما را از کسانی قرار ده که از فرمان های او اطاعت و از او حمایت و دفاع کنم!»

۳۲. «وَالسَّابِقِينَ إِلَى إِرَادَتِهِ»؛

«و ما را از پیشی گیرندگان به انجام خواسته او قرار ده!»

۳۳. «وَالْمُسْتَشْهَدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ»؛

«و مرا از جمله کسانی قرار ده که در برابر او شهادت را در آغوش کشم!»

۳۴. «اللَّهُمَّ إِنَّ حَالَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي

جَعَلْتَهُ عَلَى عِبَادِكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا فَأَخْرِجْنِي

مِنْ قَبْرِي مُؤْتَرًّا كَفَنِي شَاهِرًا سَيْفِي

مُجَرِّدًا قَنَاتِي مُلَبِّياً دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي
الْحَاضِرِ وَ الْبَادِي»؛

«بار خدایا! اگر بین من و امام زمان علیه السلام مرگی
که آن را بر بندگانت حتمی و واقع شدنی قرار
داده‌ای فاصله انداخت؛ مرا از قبرم خارج کن؛ در
حالی که کفن بر دوش گرفته، شمشیر آخته و
نیزه خود را آماده کرده‌ام و پاسخ دهنده دعوت
کننده باشم در حضر و سفر!»

۳۵. «اللَّهُمَّ ارِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ»؛

«خدایا! آن طلوع [درخشش] رشد آفرین را به
من بنمایان!»

۳۶. «وَ الْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ»؛

«و آن سپید پیشانی ستوده را به من بنمایان!»

۳۷. «وَ اكْحُلْ نَاطِرِي بِنَظْرَةِ مَنْنِي إِلَيْهِ»؛

«خدایا! چشمانم را با نگاهی به او شفا بخش!»

۳۸. «وَ عَجِّلْ فَرَجَهُ»؛

«خدایا! در گشایش کار او تعجیل فرما!»

۳۹. «وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ»؛

«و خروج او را آسان فرما!»

۴۰. «وَ أَوْسِعْ مِنْهُجَهُ»؛

«وراه و مسیر او را گسترش بده!»

۴۱. «وَ اسئَلُكَ بِى مَحَجَّتَهُ»؛

«و مرا در مسیر دریافت حجت ها و راهنمایی
های او قرار ده!»

۴۲. «وَ اَنفِذْ اَمْرَهُ»؛

«و کار و مأموریت او را تنفیذ کن!»

۴۳. «وَ اشْدُدْ اَزْرَهُ»؛

«و پشت او را محکم کن!»

۴۴. «وَ اَعْمُرِ اللّٰهُمَّ بِهٖ بِلَادَكَ»؛

«و خدایا! به وسیله او سرزمین‌هایت را آباد
گردان!»

۴۵. «وَ اُخِي بِهٖ عِبَادَكَ»؛

«و بندگان خود را به واسطه او زنده گردان!»

۴۶. «فَاِنَّكَ قُلْتَ وَ قَوْلِكَ الْحَقُّ ظَهَرَ الْفَسَادُ

فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ اَيْدِي النَّاسِ»؛

«خدایا! تو فرمودی و گفتار تو حق است که:
اشکار شد فساد در خشکی و دریا، به واسطه
دستاوردهای اعمال مردم!»

۴۷. «فَاظْهَرِ اللّٰهُمَّ لَنَا وَ لِيْكَ وَ ابْنِ بِنْتِ نَبِيِّكَ

الْمُسَمَّى بِاسْمِ رَسُوْلِكَ»

«پس خداوندا! ولی خود و پسر دختر پیامبرت - که
هم‌نام رسول تو است - بر ما ظاهر ساز!»

۴۸. «حَتَّى لَا يَظْفَرَ بِشَيْءٍ مِنَ الْبَاطِلِ إِلَّا مَزَّقَهُ

وَ يُحِقُّ الْحَقَّ وَ يُحَقِّقُهُ»؛

«تا آن حضرتش به باطلی دست نیابد، مگر آن
که آن را مضمحل و حق را بر پا داشته و آن را
پیاده سازد!»

۴۹. «وَ اجْعَلْهُ اللَّهُمَّ مَفْرَعًا لِمَظْلُومِ عِبَادِكَ»؛

«بار خدایا! او را پناه بندگان مظلومت قرار ده!»

۵۰. «وَ نَاصِرًا لِمَنْ لَا يَجِدُ لَهُ نَاصِرًا غَيْرَكَ»؛

«و یاور برای کسی که جز تو یآوری نمی یابد!»

۵۱. «وَ مُجَدِّدًا لِمَا عَطَّلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ»؛

«و او را تجدید کننده احکام قرآنت که تعطیل
شده است قرار بده!»

۵۲. «وَ مُشِيدًا لِمَا وَرَدَ مِنْ أَعْلَامِ دِينِكَ وَ

سُنَنِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ»؛

«و او را استحکام بخش نشانه ها و شعارهای

دینت و سنت های پیامبرت صلی الله علیه و آله قرار ده!»

۵۳. «وَ اجْعَلْهُ اللَّهُمَّ مِمَّنْ حَصَّنَتْهُ مِنْ بَأْسِ

الْمُعْتَدِينَ»؛

«بار خدایا! او را از کسانی قرار ده که از آزار و

فشار متجاوزان در امان باشد!»

۵۴. «اللَّهُمَّ وَ سُرِّ نَبِيِّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

وَ آلهِ بِرُؤْيَيْتِهِ وَ مَنْ تَبِعَهُ عَلَى دَعْوَتِهِ»؛

«بار خدایا! پیامبرت محمد ﷺ و کسانی که به دعوت او (حضرت مهدی)، او را پیروی می کنند با دیدن او شاد فرما!»

۵۵. «وَ ارْحَمِ اسْتِكَانَتَنَا بَعْدَهُ»؛

«و بر ذلت ما پس از پیامبرت رحم کن!»

۵۶. «اللَّهُمَّ اكْشِفْ هَذِهِ الْغُمَّةَ عَنِ هَذِهِ الْأُمَّةِ

بِحُضُورِهِ»؛

«بار خدایا! این گرفتاری را از این امت با ظهور آن حضرت، بر طرف فرما!»

۵۷. «وَ عَجِّلْ لَنَا ظُهُورَهُ»؛

«بار خدایا! در ظهورش تعجیل کن!»

۵۸. «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَ نَرَاهُ قَرِيبًا»؛

«همانا آنان ظهور را دور می بینند و ما آن را

نزدیک می بینیم!»

برحمتک یا ارحم الراحمین

به رحمت تو ای مهربانترین مهربانان عالم

۵۹. پس ۳ مرتبه دست بر ران راست خود

می‌زنی و در هر مرتبه می‌گویی: «الْعَجَلَّ

الْعَجَلَّ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ»؛

«تعجیل کن، تعجیل کن، ای مولای من ای

صاحب زمان!»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱. «اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ»؛

«بار خدایا! ای پروردگار نور بزرگ!»

نور در دو معنا به کار رفته است.

۱. نور ظاهری؛ همانند نور خورشید،

ستارگان، وسایل روشنایی.

۲. نور هدایت که روشنایی دل و باطن است.

از همین رو قرآن نور دانسته شده است:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا﴾^۱؛ «و ما به جانب شما

نوری روشنگر نازل کردیم». تورات و انجیل نیز به

همین ویژگی توصیف شده است: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا

التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ﴾^۲ «ما تورات را که در آن

هدایت و نور است نازل کردیم» و ﴿وَأَتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ

فِيهِ هُدًى وَنُورٌ﴾^۳.

درباره «نور عظیم» چند احتمال وجود دارد:

۱. نور پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت علیهم السلام: ﴿إِنَّا

أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا

۱. نساء (۴)، آیه ۱۷۴.

۲. مائده (۵)، آیه ۴۴.

۳. همان، آیه ۴۶.

إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا^۱؛ «ما تورا

شاهد و بشارت دهنده و بیم دهنده و دعوت کننده
به خداوند و چراغی فروزان فرستادیم». قرآن
پیامبر را چراغ درخشنده دانسته است.

۲. نور قرآن: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا^۲﴾.

۳. نور آفریده شده در عرش الهی که
درخشان ترین نور است.^۳

۴. نور عقل که موجب هدایت است.^۴

البته مقصود می تواند همه این موارد باشد.



۲. «وَرَبَّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ»؛

«و ای پروردگار کرسی بلند مرتبه!»

«کرسی» چهار پایه ای است که حکام و سلاطین

معمولا بر آن نشسته و حکمرانی می کردند.

۱. احزاب (۳۳)، آیه ۴۶.

۲. نساء (۴)، آیه ۱۷۴.

۳. بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۲۸۸ و ج ۸۸، ص ۹۰.

۴. همان، ج ۸۶، ص ۲۸۸ و ج ۸۸، ص ۹۰.

مقصود از کرسی خداوند

خداوند از زمان و مکان و عوارض ماده منزّه است. قرآن مجید کرسی خداوند را این گونه توصیف فرموده است: «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ^۱»؛ «کرسی خداوند آسمان‌ها و زمین را در بر گرفته است».

به مقتضای این آیه، آسمان‌ها و زمین کرسی خداوند است و مقصود از آن علم و قدرت پروردگار است که در این عرصه‌ها جلوه‌گر است.



۳. «وَرَبَّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ»

«و ای پروردگار دریای پر (یا دریای آتش)!»
درباره «الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ» چند نظر ارائه شده است:

۱. به معنای دریای پر؛
۲. دریایی است در زیر عرش الهی^۲؛
۳. دریای خشک شده که از آب خالی است.

۱. بقره (۲)، آیه ۲۵۵.

۲. بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۱۰۷.

۴. دریای آتش، چنان که در آیه دیگر آمده است: در آستانه قیامت دریاها آتش می گیرند:

﴿وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ﴾^۱؛

در برخی از کتاب‌های روایی و تفسیر نقل شده که: «محل دوزخ دریاها هستند»^۲.
در هر صورت «الْبَحْرُ الْمَسْجُورِ» موضوعی با عظمت و قابل توجه است که خداوند در قرآن به آن قسم یاد کرده است.



۴. «وَ مُنْزِلَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ»^۳؛

«و ای نازل کننده تورات و انجیل!»

تورات کتاب حضرت موسی علیه السلام و انجیل کتاب حضرت عیسی علیه السلام و زبور کتاب حضرت داود علیه السلام است که بر آن پیامبران بزرگ نازل شده است.



۵. «وَ رَبِّ الظِّلِّ وَ الْحَرُورِ»؛

«و ای پروردگار سایه و آفتاب و گرمای سوزان!»

۱. التکویر (۸۱)، آیه ۶.

۲. ر.ک: تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۷؛ بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۰۷.

۳. فاطر (۳۵)، آیه ۲۱.

در قرآن مجید چند چیز عظیم دانسته شده است:

۱. خداوند: «هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ»^۱؛
۲. فضل خداوند: «وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»^۲؛
۳. عرش الهی: «وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ»^۳؛
۴. فوز عظیم (ورود به بهشت): «وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»^۴؛

۵. خزی و ذلت عظیم (دخول در جهنم):
«ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ»^۵؛

۶. قیامت و عذاب آن: «عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ»^۶؛
۷. قرآن: «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي

وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمِ»^۷؛ «همانا ما به تو هفت آیه از

مثنای و قرآن عظیم را دادیم». حتی در چند

جای قرآن بدان قسم یاد کرده است:

۱. بقره (۲)، آیه ۲۵۵.

۲. بقره (۲)، آیه ۱۰۵.

۳. توبه (۹)، آیه ۱۲۹.

۴. نساء (۴)، آیه ۱۳.

۵. توبه (۹)، آیه ۶۳.

۶. اعراف (۷)، آیه ۵۹.

۷. حجر (۱۵)، آیه ۸۷.

«یس وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ»^۱؛

«ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ»^۲؛

«حم وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ»^۳؛

«ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ»^۴؛

۷. «وَرَبَّ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَالْأَنْبِيَاءِ

وَالْمُرْسَلِينَ»؛

«و ای پروردگار فرشتگان مقرب و پیامبران و رسولان!»

ملائکه از جمله کارگزاران الهی در نظام خلقت هستند که وظایفی دارند و برنامه‌هایی را اجرا می‌کنند. بعضی از ویژگی‌ها و مأموریت‌های ملائکه در قرآن عبارت است از:

۱. ملائکه پیش از انسان آفریده شده‌اند^۵؛

۲. ملائکه در تعلیم برخی از علوم به مردم

نقش داشته و دارند^۶؛

۱. یس (۳۶)، آیه ۲.

۲. ص (۳۸)، آیه ۱.

۳. زخرف (۴۳)، آیه ۲.

۴. ق (۵۰)، آیه ۱.

۵. رک: بقره (۲)، آیه ۳۰.

۶. بقره (۲)، آیه ۱۰۲.

۳. حمل آثار انبیاء^۱؛
۴. واسطه ارتباط با پیامبران و انسانهای برگزیده^۲؛
۵. نصرت مؤمنان^۳؛
۶. لعنت و نفرین کننده بر برخی^۴؛
۷. قبض روح انسانها^۵؛
۸. تسبیح و تقدیس ذات اقدس حق^۶؛
۹. سلام بر بهشتیان^۷؛
۱۰. رسول الهی برای پیامبران^۸؛
۱۱. درود فرستنده بر پیامبر ﷺ^۹؛
۱۲. درود فرستنده بر مؤمنان^{۱۰}؛
۱۳. نزول بر مؤمنان با استقامت^{۱۱}؛

۱. بقره (۲)، آیه ۲۴۸.

۲. آل عمران (۳)، آیه ۳۹.

۳. آل عمران (۳)، آیه ۱۲۴.

۴. آل عمران (۳)، آیه ۸۷.

۵. نساء (۴)، آیه ۹۷.

۶. همان.

۷. رعد (۱۳)، آیه ۲۳.

۸. نحل (۱۶)، آیه ۲.

۹. احزاب (۳۳)، آیه ۵۶.

۱۰. همان (۳۳)، آیه ۴۳.

۱۱. فصلت (۴۱)، آیه ۳۰.

۱۴. مأموران عذاب دوزخ^۱؛

۱۵. ثبت و حفظ اعمال^۲؛

۱۶. حاملان عرش الهی^۳؛

۱۷. حافظان انسانها^۴؛

ملائکه مقرب

ملائکه دارای مراتب و درجاتی هستند که

مشخص و معین است:

«وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ»^۵؛

«و نیست از ما جز آن که برای او مقامی معلوم و

مشخص است».

دسته‌ای از این فرشتگان دارای قرب بیشتری

به حضرت حق هستند که به آنها فرشتگان

مقرب گفته می‌شود؛ از جمله آنها، حضرت

جبرئیل علیه السلام میکائیل علیه السلام، اسرافیل علیه السلام و

عزرائیل علیه السلام هستند.

۱. تحریم (۶۶)، آیه ۶.

۲. ق (۵۰)، آیه ۱۸؛ انفطار (۸۲)، آیه ۱۰.

۳. حاقه (۶۹)، آیه ۱۷.

۴. انعام (۶)، آیه ۶۱.

۵. صافات (۳۷)، آیه ۱۶۴.

گویا مقام فرشتگان مقرب پس از انبیای الهی قرار دارد؛ از این رو در این دعا پس از پیامبران از آنان یاد شده است.



۸. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ»؛

«بار خدایا! از تو درخواست می‌کنم به حق روی بزرگوار و بخشنده ات!»

کریم، یعنی بزرگوار، با کرامت و بخشنده؛ «وجه» به معنای صورت است؛ ولی خداوند مبراً از جسم و عضو است. بنابراین مقصود از «وجه کریم» عمومیت رحمت و کرامت الهی است که بر غضب او تقدم دارد.

«وجه کریم» رویکرد کریمانه خداوند به مخلوقات است که در این فراز از دعا، خداوند را به آن کرم و بزرگواری گسترده می‌خوانیم.



۹. «وَبِنُورِ وَجْهِكَ الْمُنِيرِ»؛

«و از تو در خواست می‌کنم به حق نور وجه روشنایی بخش تو!»

نور خود روشن است و روشنی بخش نیز می‌باشد. خداوند نور هستی است: «اللَّهُ نُورٌ

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۱.

آنچه که در هستی نمود و بودی دارد همه از فیض وجود خداوند سرچشمه می‌گیرد.

آری، خداوند هم نور است و هم «منیر» است. آنچه که از دیار عدم پا به عرصه وجود گذاشته همه به لطف وجه «منیر» ذات انور خداوند است.

درجات نور

همان‌گونه که نور طبیعی دارای مراتب است و از تشعشع کرم شب تاب، تا خورشید جهان افروز، همه درجات نورند؛ موجودات نیز بر اساس میزان دریافت هستی و نور وجود از سرچشمه جود، در درجات مختلفی قرار دارند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بالاترین درجات این نور قرار دارد:

«إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا

إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا»^۲؛

۱. نور (۲۴)، آیه ۳۵.

۲. احزاب (۳۳)، آیه ۴۵ و ۴۶.

«ای پیامبر ما تو را شاهد و بشارت و بیم دهنده و دعوت کننده به خداوند و چراغ روشنایی بخش قرار دادیم». بنابراین مراد از «وجه منیر»، می تواند تجلی نور هدایت الهی در پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیای آن حضرت باشد.



۱۰. «وَأَمْلِكُ الْقَدِيمَ»

«و تو را می خوانم به حق فرمانروایی ازلی تو!»
«مَلِك» به معنای فرمانروایی و «مَلِك» به معنای مالکیت است.

«قدیم»؛ یعنی، بدون سابقه عدم و نیستی. بنابراین «ملک قدیم» یعنی آن فرمانروایی تو که همواره بوده است و هیچ سابقه عدم و نیستی ندارد.



۱۱. «يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ»

«ای زنده و ای پابرجا!»

«حی» از نامها و صفات ذات اقدس خداوند است. او «زنده» است و هیچ کاستی و نیستی در او راه ندارد.

«قیوم» مبالغه «قائم» است؛ یعنی، بر پای به تمام معنا و همه جانبه که برپایی همه موجودات به او است.

توضیح آنکه ممکن است کسی ایستاده (قائم) باشد؛ ولی چشمانش بسته و یا حواسش پرت و... باشد. اما خداوند «قیوم» است؛ یعنی، به تمام صفات خود قائم است و هیچ یک از صفات او را کد و غایب نیست.

در آیه‌الکرسی آمده است:

﴿الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ... يَعْلَمُ مَا

بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ...﴾؛

«او حی قیوم است که هیچ چرت و خوابی او را فرا

نمی‌گیرد، و بر همه چیز آگاه است.»

های ضعیف از تو توانا شده

ای همه هستی (تو پیدا شده



۱۲. «أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ بِهِ

السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُونَ»؛

«از تو می‌طلبم به حق آن نامی که آسمان‌ها و

زمین‌ها به واسطه آن تجلی و درخشش یافت.»

اسمای حسناى خداوند

خداوند دارای نام‌های بیشمار است: «إِيَّا مَّا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ»^۱؛ «هر چه او را بخوانی، برای او نام‌های نیک هست».

اسم معرف مسما است. وقتی نام کسی یا چیزی را می‌بریم یا می‌شنویم، از این راه به «مسما» منتقل می‌شویم. نام‌های خداوند - که اوصاف اویند - نیز ما را به ذات اقدس او هدایت می‌کنند.

اسمای خداوند، دارای مراتبی است که از آن به کتبی، ظلی و عینی یاد می‌کنند.

انسان کامل، اسم عینی خداوند است. در روایات اهل بیت علیهم‌السلام آمده است: وَاللَّهِ نَحْنُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ^۲؛ «قسم به خداوند ما نام‌های نیکوی خداوند هستیم».

وجود مقدس بقية الله الاعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز اسم عینی خداوند است. بر این مبنا چون وجود «انسان کامل» و ولیّ خدا غایت آفرینش

۱. اسراء (۱۷)، آیه ۱۱۰.

۲. بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۵.

است، معنای جمله «أَشْرَقَتْ بِه السَّمَاوَاتُ
وَالْأَرْضُونَ» انسان‌های کاملی هستند که خداوند
آسمان و زمین را به جهت حضور یافتن آنان
آفریده است.

برای مثال در مزرعه‌ای، هزاران نوع گیاه
رشد کرده و صدها پرنده و جونده و حشره در
آن زندگی می‌کنند چند درخت پر ثمر نیز در
آن مزرعه وجود دارد.

اگر از زارع بپرسیم که: به چه جهت مزرعه را
آب می‌دهید و از آن مراقبت می‌کنید، حال
آنکه هزاران گیاه هرز و صدها حیوان و حشره از
آن بهره می‌برند؛ می‌گویید: من به خاطر آن
چند درخت با ثمر مزرعه را آبیاری می‌کنم.
خداوند جهان، را به جهت حضور و وجود
انسان‌های کامل نگاه می‌دارد؛ چه اینکه بدون
آنان، آفرینش فاقد غایت است.

بنابراین به سبب ایشان است که خداوند
آفرینش را بر پا داشته است.



۱۳. «وَبِاسْمِكَ الَّذِي يَصْلِحُ بِهِ الْأَوْلُونَ وَ

الْآخِرُونَ»؛

«و به حق نام تو که اولین و آخرین (همه

خلایق) به سبب آن شایسته می شوند».

پیش تر گذشت که، نام‌های خداوند مراتبی

دارد که از جمله آنها «اسم عینی» است

پیامبران و حجت‌های الهی «اسم عینی» خداوند

هستند.

سلسله علل خلقت بشر، بدون وجود انبیا و

اوصیای الهی تمام نیست و با حضور و وجود

آنان است که اولین و آخرین خلاق، وجودشان

روا و شایستگی می‌یابد. به ویژه وجود مقدس

حضرت مهدی عجل الله فرجه که با تشکیل دادن حکومت

عدل جهانی و پیاده سازی آرمانهای الهی قله

کمال تاریخی بشر را به نمایش خواهد گذاشت

و با انجام دادن این مأموریت بزرگ است که

آفرینش شایسته و روا می‌گردد.



۱۴. «يَا حَيًّا قَبْلَ كُلِّ حَيٍّ»؛

«ای زنده پیش از هر زنده!»



۱۵. «وَايَا حَيًّا بَعْدَ كُلِّ حَيٍّ»؛

«وای زنده پس از هر زنده!»



۱۶. «وَايَا حَيًّا حِينَ لَا حَيٍّ»؛

«وای زنده آن هنگام که هیچ زنده ای نیست!»

خداوند متعال علت همه علت ها و پدید آوردنده همه موجودات است و بر همه آنها تقدم دارد؛ حال چه تقدم زمانی (بنا بر گفته متکلمین) و چه تقدم ذاتی (بنا بر نظر فیلسوفان). وانگهی معلول در هیچ شرایطی نه بر علت خود تقدم دارد و نه می تواند از آن جدا و منفک گردد. بنابراین علت پدید آورنده هم بر معلول تقدم دارد و هم تأخر؛ هم پیش از آن و هم پس از آن حضور و وجود دارد.

همچنین تمامی موجودات از آن جهت که ممکن هستند و از خود وجودی ندارند «لا حی» هستند (یعنی حیات مستقل و قیومی از خود ندارند). تنها موجودی که «حی قیوم» است، خداوند است. بنابراین او زنده حقیقی است و دیگران وابسته به او هستند.

البته ممکن است این جمله اشاره به «نفخ صور» و مردن همه موجودات باشد: ﴿وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلُّ أَتَوَةٍ ذَاخِرِينَ﴾^۱.

به هر حال حیات حقیقی از او است و او زنده‌ای است که با از میان رفتن و مردن همه موجودات، همچنان زنده و پا برجا است.



۱۷. «يَا مُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَ مُمِيتَ الْأَحْيَاءِ»؛

«ای حیات بخش مردگان و ای میراننده زندگان!»

چرخه حیات در این عالم با گردش مرگ و زندگی برپاست. همواره موجودات زنده‌ای می‌میرند و موجوداتی زنده می‌شوند. انسان‌ها، حیوانات، حشرات، گیاهان، موجودات ذره بینی و... جملگی در این سیر قرار دارند:

﴿يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ-

الْحَيِّ﴾^۱.

«خداوند زنده را از مرده و مرده را از زنده خارج

می‌سازد»؛

مراتب و درجات حیات و مرگ

حیات و مرگ دارای مراتب و مراحل است
حیات نباتی، حیات حیوانی و حیات انسانی
همگی حیات هستند؛ ولی در مراتب مختلف
قرار دارند.

همچنین حیات دارای مرتبه مادی و معنوی
است. ایمان به خداوند و اعتقادات حق، حیات
معنوی است و خود دارای درجات متعدد است.

قرآن مجید کافر لجوج و تذکر ناپذیر را مرده
می‌خواند: ﴿فَإِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمَعُ

الصُّمَّ الدُّعَاءَ﴾^۲؛

و مؤمن را زنده و دارای حیات ویژه می‌داند:

﴿اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا

يُحْيِيكُمْ﴾^۳؛

۱. انعام (۶)، آیه ۹۵.

۲. نمل (۲۷)، آیه ۸۰.

۳. انفال (۸)، آیه ۲۴.

«پاسخ خدا و رسول را بدهید آن هنگام که شما را فرا می‌خوانند به چیزی که شما را زنده می‌کند».

مرده یا زنده بودن دلها به دست خداوند است. البته این خود انسان است که زمینه را برای آن فراهم می‌سازد. درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه آمده است:

«وَأَعْمُرِ اللّهُمَّ بِهِ بِلَادَكَ»؛ «خداوندا به واسطه

او سرزمین‌های خود را آباد ساز».

آری بدون هدایت و عدل الهی، جامعه مرده و فاقد حیات واقعی است.



۱۸. «يَا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ»؛

«ای زنده! نیست معبودی مگر تو!»

در جملات قبل خداوند با صفت «حی» خوانده و در این جمله به وحدانیت توصیف شده است، یعنی ای زنده به تمام معنا و از جمیع جهات، که نیستی هیچ راهی به تو ندارد و از این رو تنها تو سزاواری که معبود باشی و

جز تو هیچ کس و هیچ چیز نمی تواند در این
رتبه قرار گیرد.



۱۹. «اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا الْأَمَامَ الْهَادِيَ الْمَهْدِيَّ

الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَى

آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ»؛

«بار خدایا: به مولای ما آن امام هدایتگر هدایت

شده که بر پای به امر و کار تو است [درود و

سلام] برسان!»

در این جمله از امام زمان علیه السلام با چند ویژگی

یاد شده است:

۱. «مولا»: ولی و سرپرست و کسی که

امور دیگران را بر عهده دارد؛

۲. «الامام»: پیشوا و راهنما؛

۳. «الهادی»: هدایت کننده؛

۴. «المهدی»: هدایت شده؛

۵. «القائم»: ایستاده و کسی که برای

کاری مهیا و برپاست.

ویژگی های مدیر کار آمد

یک مدیر زمانی کار آمد است که:

۱. دارای علم و آگاهی کامل نسبت به
حیطه کار خود باشد.

۲. بتواند دیگران را در مسیر برنامه خود
هدایت کرده و به کار گیرد.

۳. در کار خود جدیت داشته باشد و
هیچ فرصتی را از دست ندهد.

۴. در صحنه عمل، پیشرو و در کار
حضوری پیشتازانه داشته باشد.
چنین مدیریتی است که در کار خود
توفیق پیدا می کند.

ویژگی هایی که برای امام زمان علیه السلام در این
فقره از دعا ذکر شده، خصوصیات است که
برای پیشوا ضروری است. هدایت شدگی و
هدایتگری و حاضر و آماده بودن برای عمل،
صفات است که آن حضرت را در مرتبت امامت
و ولایت قرار داده است.

نکته قابل توجه اینکه: این صفات مربوط به
آینده حضرت نیست؛ بلکه هم اکنون نیز او
«هادی» و «قائم به امر» است.

او هم دستگیرمشتاقان و جذب کننده دل های آنان است و هم اموری که از ناحیه حضرت حق به آن حضرت محول می شود، انجام می دهد. آری، او اگر چه از نظر ها پنهان است؛ ولی از حضور در صحنه هدایت و قیام به وظایف غایب نیست.

توصیف آن حضرت به «قائم» گویای حضور فعال آن حضرت، در صحنه هدایت و سایر امور است.



۲۰. «عَنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا سَهْلِهَا وَ جَبَلِهَا وَ بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا»؛

«خدایا! از جانب همه مردان و زنان مؤمن سراسر زمین - مشرق و مغربها - از سرزمین های هموار و کوهستانی و خشگی و دریا [بر امام زمان علیه السلام درود فرست]!»

محور وحدت مؤمنان

وحدت و همدلی، نیازمند محور مشترک است. محور پیوند مؤمنان سراسر عالم در هر

سرزمینی که هستند، وجود مقدس حضرت است. در این فقره از دعا از خداوند می‌خواهیم که از جانب همه مؤمنان مشتاق امام مهدی علیه السلام بر آن حضرت درود بفرستد.



۲۱. «وَعَنِّي وَعَنْ وَالِدَيَّ مِنَ الصَّلَوَاتِ»

«و از خودم و از جانب پدر و مادرم بر آن حضرت درود فرست!»

پدر و مادر حق بسیار بزرگی برگردن فرزند دارند و با وجود آنکه «جميع المؤمنين» در فقره قبل شامل آنان می‌شد، مجدداً آن دو را یاد می‌کنیم. و از جانب آنان به صورت ویژه برای حضرت درخواست درود می‌کنیم.

پدران و مادران علاوه بر حق تکوینی که بر فرزندان دارند، نقش اساسی در ایمان و عقاید و رفتار فرزندان ایفا می‌کنند. فرزندان دین خود را غالباً از آنان فراگیرند. بنابراین از این جهت نیز (در صورتی که فرزند را به عقاید حق و رفتار صحیح فرا بخوانند) حق فزونتری بر فرزندان پیدا می‌کنند.

از این رو سزاوار است که فرزندان در هر کار خیری آنان را یاد کرده و در کارهای نیک خود آنان را شریک گردانند.

قرآن مجید بارها از زبان انبیاء، دعا در حق پدر و مادر را ذکر کرده است تا بر این سیره نیکو تأکید فرماید:

«رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ»^۱؛ «وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْنَاهُمَا»^۲.

صلوات چیست ؟

به نظر می‌رسد «صلوات» نقطه مقابل «لعنت» باشد. «لعن» به معنای دوری از رحمت الهی و «صلوات» درخواست فزونی رحمت و ارتقای مقام است.

خداوند و فرشتگان او بر پیامبر ﷺ درود می‌فرستند:

«إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ»^۳؛

«همانا خداوند و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند».

۱. ابراهیم (۱۴)، آیه ۴۱؛ نوح (۷۱)، آیه ۲۸.

۲. اسراء (۱۷)، آیه ۲۴.

۳. احزاب (۳۳)، آیه ۵۶.

همچنین خداوند و فرشتگان بر مؤمنان درود می‌فرستند.

﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾^۱؛

«او است که بر شما درود می‌فرستد و ملائکه او نیز بر شما درود می‌فرستند تا شما را از ظلمت‌ها به نور هدایت کنند».

فواید صلوات

صلوات از جانب خداوند افاضه رحمت است و از سوی ملائکه و انسان‌ها در خواست رحمت خداوند برای پیامبر و آل اوست. در این صورت آیا صلوات برای ما هم فایده‌ای در بر دارد؟

در پاسخ گفتنی است یاد خداوند، موجب یاد او از بنده می‌گردد: ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ﴾^۲.

البته نه اینکه خداوند کسی را فراموش کرده باشد و سپس یاد کرد بنده از او، او را به یاد بیاورد!! بلکه یاد خدا از بنده؛ یعنی، ریزش

۱. احزاب (۳۳)، آیه ۴۳

۲. بقره (۲)، آیه ۱۵۲.

رحمت و عنایت خاص به بنده ای که خداوند را یاد می کند.

یاد اولیای خداوند - که مظاهر اسمای الهی اند - نیز این چنین است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَنْ صَلَّى عَلَيَّ النَّبِيِّ صَلَاةً وَاحِدَةً صَلَّى اللَّهُ

عَلَيْهِ أَلْفَ صَلَاةٍ»؛

«کسی که بر پیامبر یک درود بفرستد، خداوند بر او هزار بار درود می فرستد».

بنابراین یاد پیامبر صلی الله علیه و آله و آل او، بویژه وجود مقدس حضرت بقیة الله معجله موجب یاد کرد خداوند از بنده و افاضه رحمت به او است.



۲۲. «زِنَةَ عَرْشِ اللَّهِ»؛

«معادل عرش الهی!»

در بین مخلوقات خداوند، عظیم ترین موجود عرش الهی است.

«رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ»^۱؛ «او پروردگار عرش عظیم است».

از آیات قرآن چنین برمی آید که عرش، مرکز تدبیر عالم است:

«ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأُمْرَ»^۲؛

«سپس او بر عرش استیلا یافت [و] تدبیر می کند کار را».

«الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ»^۳؛

«ملائکه الهی حاملان عرش پروردگارند».

عظمت عرش الهی

بزرگی بر چند گونه است:

بزرگی مادی و جسمی؛ مانند عظمت این عالم که علاوه بر جنبه های شگفت دیگر، از وسعت مادی نیز برخوردار است.

عظمت جایگاه و نقش؛ ممکن است چیزی از نظر جسمی بزرگ نباشد، ولی از نظر تأثیر و نقش بسیار مهم باشد. مغز انسان از نظر حجم بیشتر از چند درصد وزن انسان نیست؛ ولی

۱ . مؤمنون (۲۳)، آیه ۸۶.

۲ . یونس (۱۰)، آیه ۳.

۳ . غافر (۴۰)، آیه ۷.

رتبه و جایگاه آن با هیچ عضو دیگر قابل مقایسه نیست.

در یک دستگاه کامپیوتر قسمت پردازنده قسمت کوچکی از مجموعه را تشکیل می دهد؛ ولی جایگاه و ارزش آن با قسمت های دیگر کاملاً متفاوت است.

بنابر روایاتی چند، عرش الهی از کرسی بزرگ تر است؛ ولی بزرگی صرفاً به حجم نیست، گاه چیزی از نظر حجم کوچک؛ ولی از نظر نقش و تأثیر، بسیار بزرگ و با اهمیت است.

امام هشتم علیه السلام درباره عرش الهی فرمود:
 «الْعَرْشُ اسْمُ عِلْمٍ وَقُدْرَةٍ وَعَرْشٍ فِيهِ كُلُّ شَيْءٍ»^۱؛
 «عرش نام علم و قدرت است و عرشی که در آن هر چیزی هست».

از امام صادق علیه السلام نیز چنین نقل شده است:

«الْعَرْشُ الْعِلْمُ»؛ «عرش علم است»^۲

در برخی روایات از به جنبش درآمدن عرش در اثر برخی اعمال سخن به میان آمده است. امام صادق علیه السلام فرمود:

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۳۱.

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۳۳.

«إِذَا بَكَى الْيَتِيمُ اهْتَزَّ لَهُ الْعَرْشُ»؛

«زمانی که یتیم بگرید، عرش به جنبش در می آید»^۱.

در روایت دیگری از امام موسی بن جعفر علیه السلام آمده است:

«مَنْ دَعَا لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ نُودِيَ مِنَ الْعَرْشِ:

وَلَكَ مِائَةُ أَلْفِ ضِعْفٍ»^۲؛

«کسی که به برادر دینی خود، پنهانی دعا کند از جانب عرش الهی به او ندا داده می شود که برای تو صد هزار برابر آن دعا منظور شده است».

از این روایات چنین برمی آید که عرش، محل انعکاس اعمال است.

در مجموعه روایات، از ارکان عرش، دل عرش، مربع بودن عرش، جهات عرش، سایبان عرش، نوشته های عرش، حاملان عرش و گنج های عرش سخن به میان آمده است.

در برخی روایات، عرش معدن رزق دانسته شده و فلسفه دست برداشتن به دعا به سوی

۱. فقیه، ج ۱، ص ۱۸۹

۲. کافی، ج ۲، ص ۵۰۸

آسمان، به جهت وجود عرش الهی در آسمان دانسته شده است^۱.

خلاصه بحث

با توجه به آنچه در قرآن مجید و احادیث شریف درباره عرش آمده است، باید گفت: توصیف عظمت و آنچه مربوط به عرش است، خارج از توان بشر است و تنها با اتکا به وحی خبرهایی از آن در دست دارد.

معنای درود بر حضرت مهدی علیه السلام هم وزن عرش الهی، توصیف آن به بزرگترین صورت ممکن است.



۲۳. «وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ»؛

«و به اندازه مرکبی که کلمات او با آن نوشته

شود!»

کلمات پروردگار دو گونه است:

الفاظی که در قرآن و دیگر کتاب‌های الهی

آمده و آنچه که در علم پروردگار است.

موجودات مختلف که هر کدام بدان جهت که دال بر عظمت و قدرت پروردگارند، کلمه او به شمار می‌روند. کلمات پروردگار بیشمار است چون علم و خلقت او نامتناهی است.

﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لَّكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَذَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا﴾^۱؛ «بگو اگر دریا مرکب برای نوشتن کلمات پروردگارم باشد، همانا دریا پایان می‌پذیرد، قبل از آنکه کلمات پروردگارم به آخر برسد و اگر چه همانند آن دریا را برای نوشتن بیاوریم».



۲۴. «وَمَا أَخْصَاهُ عِلْمُهُ».

«و آنچه که علم پروردگار آنها را به شمارش در آورده است».



۲۵. «وَأَخَاطَ بِهِ كِتَابُهُ».

«و آنچه که کتاب پروردگار بر آن احاطه دارد».

تمام این جملات جهت تأکید بر گستردگی درخواست درود بر حضرت است.

کتاب پروردگار - چه لوح محفوظ باشد و چه مراتب دیگر - مشتمل بر همه چیز است:

«وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ»^۱؛

«و هیچ تر و خشکی نیست، مگر آنکه در کتابی روشن است».

این مقدار تأکید بر تعداد درود بر حضرت مهدی عجل الله فرجه نشان از عظمت مقام و ظرفیت شگفت‌انگیز آن حضرت برای دریافت رحمت الهی دارد. چه اینکه امام مظهر تام اسمای الهی و حامل علم او است. در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم:

«و خُزَّانَ الْعِلْمِ»^۲، «...مَحَالٍ مَعْرِفَةِ اللَّهِ»^۳،

«...مَسَاكِنِ بَرَكَاتِ اللَّهِ»^۴ و «عِيَةِ عِلْمِهِ»^۵.



۱. انعام (۶)، آیه ۵۹.

۲. زیارت جامعه کبیره.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

۲۶. «اللَّهُمَّ إِنِّي أجدُّ لَه فِي صَبِيحَةِ يَوْمِي هَذَا
وَمَا عِشْتُ مِنْ أَيَّامِي عَهْدًا وَ عَقْدًا وَ بَيْعَةً
لَه فِي عُنُقِي»؛

«بار خدایا: من در صبحگاه امروز و هر روز - تا
زمانی که زنده‌ام - تجدید می‌کنم عهد و عقد و
بیعت را برگردنم!»

عهد: از جمله معانی «عهد» اقرار و اعتراف
است: «اعهد الیک ای اقر و اعترف»^۱.

عقد نیز به معنای پیمان جهت حتمی شدن
قرار داد و یا اطاعت است.^۲

کاربرد این سه کلمه، اشاره به تعهد و قرار
همه جانبه با امام زمان علیه السلام است که در محضر
الهی به آن متعهد می‌شویم. این پیمان هم
قلبی است (عهد) و هم بر آن تأکید می‌شود
(عقد) و هم بر اطاعت و انقیاد از آن حضرت
تصریح می‌شود (بیعت) است.



۱ . مجمع البحرین، ماده عهد.
۲ . لسان العرب، ماده بیع.

۲۷. «لَا أَحُولُ عَنْهَا وَلَا أَزُولُ أَبَدًا»؛

«از آن پیمان بر نمی‌گردم و هیچگاه از پا نمی‌نشینم!»

«حول» به معنای گردش و از حالی به حال دیگر شدن است. «زوال» رو به اضمحلال و سکوت و سکون رفتن است.

معنای دو جمله آن است که: من در مسیر این عهد و پیمان، نه دچار دگرگونی می‌شوم که از درون تغییر کنم و نه به جهت سختی‌ها و شرایط بیرونی سست می‌شوم و از حرکت باز می‌ایستم.

ارزش وفای به عهد

وفای به عهد، از جمله ویژگی‌های مؤمنان است: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ»^۱.
در قرآن مجید بارها از وفا کنندگان به عهد، تمجید و عهدشکنان مورد انتقاد و توبیخ قرار گرفته‌اند:

«الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ»^۲.

۱. مؤمنون (۲۳)، آیه ۸.

۲. رعد (۱۳)، آیه ۲۵.

پیمان شکنی موجب لعنت الهی دانسته شده است: ﴿فَبِمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعْنَاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهَا﴾^۱؛ پیمان و بیعت با امام زمان علیه السلام در حقیقت پیمان و بیعت با خداوند است.

در بیعت رضوان، مسلمانان در حدیبیه و در شرایط سخت و خطرناک با پیامبر صلی الله علیه و آله پیمان بستند، پس از آن پیمان از جانب خداوند این آیه نازل شد:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾^۲؛

«کسانی که با تو بیعت کردند، بدون تردید با خداوند بیعت کردند».

بیعت با ولی الهی در روی زمین، بیعت با خداوند است. البته به همان میزان که بیعت با ولی خداوند ارزشمند و وفای به آن ضروری

۱. مائده (۵)، آیه ۱۳.

۲. فتح (۴۸)، آیه ۱۰.

است؛ نقض و تخلف از عهد و پیمان، پیامدی سخت و فرجامی ناپسند در بردارد.

هر مقدار که طرف عهد و پیمان مقتدرتر، نیرومندتر و عظیم‌تر باشد، گناه نقض پیمان با او نیز بزرگ‌تر است. اگر در این دعای شریف، در محضر الهی با امام زمان علیه السلام عهد و پیمان می‌بندیم و بر آن تأکید می‌کنیم؛ باید مراقب باشیم تا مبادا مصداق این آیه شویم که: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ»؛

«ای اهل ایمان! چرا چیزهایی می‌گویید که خود عمل نمی‌کنید؟ نزد خداوند خشم بزرگی است که بگویید آنچه را عمل نمی‌کنید».



۲۸. «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَاعْوَانِهِ»؛

«بار خدایا: مرا از یاوران و کمک دهندگان او قرار

بده!»

ناصر کسی است که با تمام وجود، در یاری پیشوای خود بکوشد و همواره در صدد باشد که از راه‌های ممکن، امام خود را یاری برساند. «عوان» کسی که در کارها به کسی کمک کند. «ناصر» و «عوان» گرچه معنایی نزدیک به هم دارند؛ ولی نصرت معنای وسیع‌تری دارد. «نصرت» یاری گسترده و همه جانبه است و «عوان» پشتیبانی موردی و مقطعی است.



۲۹. «وَالذَّائِبِينَ عَنْهُ»؛

«و از دفع کنندگان از او باشم!»

«ذبّ» به معنای «دفع» است؛ یعنی، خدایا! مرا از مدافعان آن حضرت قرار بده. دفاع کردن از شخص، ابعاد مختلفی دارد؛ گاه بایستی دشمن را از او دور کرد و گاه باید به دفاع از اندیشه او پرداخت و به هجومی که علیه تفکر او صورت می‌گیرد، پاسخ داد.

بنابراین، دفاع گاه از شخص است و گاه از فکر؛ گاه در عرصه سیاست و گاه در عرصه اقتصاد و البته کسی که می‌خواهد از امام

خویش دفاع کند، بایستی روش‌های هجوم دشمن را بشناسد، تا بتواند به دفاع مناسب اقدام نماید.



۳۰. «وَالْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ»؛

«و از کسانی باشم که در بر آوردن خواسته‌های او شتاب ورزم!»

نه تنها از خدا می‌خواهیم که ما را از مدافعان حضرت مهدی عجل الله فرجه قرار دهد؛ بلکه از او می‌طلبیم که ما را از کسانی قرار دهد که در برآوردن خواسته‌های آن حضرت، بر دیگران پیشی بگیریم.

نصرت خداوند

خداوند حتماً دین و ولی خود را یاری خواهد کرد:

«كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي»؛ «لازم کرده

است خداوند که حتماً من و رسولانم غالب خواهیم گشت».

در این مسیر عده‌ای این توفیق را می‌یابند که یاور خدا و ولیّ او باشند هر کس در این مسیر باز بماند، دیگری جای او را خواهد گرفت.

﴿فَسَوْفَ يَأْتِي اللّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾؛

«به‌زودی خداوند مردمی را به صحنه می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنان نیز خدا را دوست دارند».

پس در یاری آن حضرت باید شتاب کرد و بر دیگران سبقت گرفت: مبادا از این فیض بزرگ محروم بمانیم!



۳۱. «وَالْمُتَثَلِّينَ لِأَوْامِرِهِ وَالْمُحَامِلِينَ عَنْهُ»؛

«و مرا از کسانی قرارده که از فرمان‌های او اطاعت و از او حمایت و دفاع کنم».

مهم‌ترین عنصر در یاری و دفاع از امام زمان علیه السلام، اطاعت از فرمان‌های آن حضرت است: چه اینکه اگر اطاعت در کار نباشد، اهداف آن حضرت محقق نشده و ادعاهای گفتاری پوچ خواهد بود.

سؤال: آیا دفاع و اطاعت از حضرت در زمان غیبت کبری ممکن است؟

پاسخ: حضرت مهدی علیه السلام گرچه در پس پرده غیبت است؛ ولی هم دفاع از آن حضرت میسر است و هم اطاعت کسی که از عقیده امامت - بویژه امامت حضرت بقیه الله علیه السلام - دفاع می کند و در راه نشر آن می کوشد، در حقیقت مدافع حضرت و یاری کننده او است. همچنین کسی که از فرمان های قرآن و اهل بیت علیهم السلام اطاعت می کند. از امام زمان علیه السلام اطاعت کرده است.



۳۲. «السَّابِقِينَ إِلَىٰ إِرَادَتِهِ»؛

«و ما را از پیشی گیرندگان به انجام خواسته او قرار ده!»

پیشی گرفتن بر دیگران در کارهایی ناپسند شمرده شده و در اموری پسندیده دانسته شده است. سبقت برای گناه و به دست آوردن دنیا ناپسند است؛ ولی شتاب برای امور خیر، پسندیده و بر آن تأکید شده است:

«إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشِيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ أُولَٰئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ»^۱

«کسانی که از بیم پروردگارشان ترسائند و کسانی که به آیات پروردگارشان مؤمن هستند، و کسانی که به پروردگارشان شرک نمی‌ورزند و کسانی که به جا می‌آوردند آنچه را انجام می‌دهند در حالی که دل‌هایشان بیمناک است، چون به جانب پروردگارشان باز می‌گردند، آنانند که در امور خیر شتاب می‌ورزند و در آن بر دیگران پیشی می‌گیرند».

آری کسانی در قله ایمان و کمال قرار دارند که در انجام خواسته ولی خود درنگ نمی‌ورزند؛ بلکه سعی بر آن دارند که از دیگران در تحقق خواسته مولای خود سبقت بگیرند.



۳۳. «وَالْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ»؛

«و مرا از جمله کسانی قرار ده که در برابر او شهادت را در آغوش کشم!»

شهادت منزلتی است بسیار بزرگ که معدودی از امت اسلام، به آن راه می یابند. تعدادی از این شهیدان در حضور پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام به شهادت رسیده‌اند.

روشن است که شهادت در کنار امام علی با دیگر صحنه‌ها تفاوتی آشکار دارد.

بالاترین توفیق، درک فیض شهادت در رکاب حضرت ولی عصر علیه السلام است؛ چرا که در حضور آن حضرت همه انگاره‌ها رخت بر بسته و چشمه زلال حقیقت خود را آشکار می‌سازد.

شهید در چنین صحنه‌ای با اطمینان و بلکه با یقین، بر گلبرگ شهادت بوسه می‌زند.

از دیدگاه قرآن، شهیدان حیات حقیقی دارند: «بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»^۱.

و به آنان نباید مرده گفت: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ

يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ»^۲.

۱. آل عمران (۳)، آیه ۱۶۹.

۲. بقره (۲)، آیه ۱۵۴.

رسول خدا ﷺ فرمود: «برتر از هر نیکی، نیکی دیگری هست تا آنجا که شخص در راه خدا کشته شود که بالاتر از آن نیکی نیست»^۱.

در زیارت امام حسین علیه السلام می خوانیم:

«يَا أَيُّتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً»^۲؛

«کاش من با شما بودم و در کنار شما به رستگاری

بزرگ می رسیدم!»

پس شهادت فیض بسیار بزرگی است، اما

بزرگ تر از آن این که، این فیض در محضر امام

زمان رحمته علیه صورت پذیرد.



۳۴. «اللَّهُمَّ إِنَّ حَالَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي

جَعَلْتَهُ عَلَيَّ عِبَادِكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا فَأَخْرِجْنِي

مِنْ قَبْرِ مُؤْتَزِرًا كَفَنِي شَاهِرًا سَيْفِي

مُجَرِّدًا قَنَاتِي مُلَبِّياً دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي

الْحَاضِرِ وَالْبَادِي»؛

۱ . کافی، ج ۲، ص ۳۴۸.

۲ . من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۹۴.

«بار خدایا! اگر بین من و امام زمان علیه السلام مرگی که آن را بر بندگانت حتمی و واقع شدنی قرار داده‌ای، فاصله انداخت؛ مرا از قبرم خارج کن؛ در حالی که کفن بر دوش گرفته، شمشیر آخته و نیزه خود را آماده کرده‌ام و پاسخ دهنده دعوت کننده باشم در حضر و سفر!»

یاور امام زمان علیه السلام بودن

مرگ سرنوشت قطعی همه ممکنات است و بدون تردید، گریبان هر انسانی را خواهد گرفت:

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾^۱؛

«هر کسی طعم مرگ را خواهد چشید».

پرسش: آیا با وجود در پیش بودن مرگ، می‌توان یاور امام زمان علیه السلام و در محضر آن حضرت بود؟

پاسخ: آری، رجعت - که از عقاید مسلم شیعه است - این موضوع را به روشنی حل می‌کند؛ چون برخی افراد دارای قابلیت می‌باشند، به هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام، از قبور بازگشته و در رکاب ایشان به مبارزه خواهند

۱. آل عمران (۳)، آیه ۱۸۵؛ انبیاء (۲۱)، آیه ۳۵؛

عنکبوت (۲۹)، آیه ۵۷.

پرداخت. آیات قرآن بر امکان وقوع رجعت دلالتی روشن دارند.

زنده شدن مردگان با نفس مسیحایی حضرت عیسی علیه السلام، زنده شدن نمایندگان بنی اسرائیل در کوه طور و زنده شدن هزاران نفر در ماجرای دیگر، همه گواه این مدعا است.

انتظار مثبت

«کفن بر دوش»، «شمشیر آخته» و «نیزه آماده»، کنایه از اوج آمادگی برای ظهور حضرت است. کفن پوش بودن، نماد سبکباری و شمشیر کشیده، نماد آمادگی رزمی و عملی برای ظهور و تحقق بخشیدن اهداف آن است.

برخی تنها در مرحله سخن آمادگی دارند؛ ولی هنگامی که صحنه برخورد پیش آید، می گویند:

﴿فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلْ إِنَّا هَاهُنَا

قَاعِدُونَ﴾^۱؛

«تو و پروردگارت بروید و بجنگید ما اینجا به تماشا

نشسته ایم».

برخی نیز وقتی بنای جهاد و مبارزه پیش
می آید می گویند:

﴿لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ﴾^۱؛

«در گرما برای نبرد کوچ نمی کنیم».

خلاصه اینکه: افرادی در عین ادعا کردن،
هنگام عمل با بهانه‌های مختلف، از درگیر شدن
می‌گریزند. دعاکننده در اینجا از خداوند می‌خواهد
که توفیق آمادگی نظری و عملی به او عنایت
کند تا در مسیر انتظار، تنها به گفتار بسنده
نکند؛ بلکه با کمال آمادگی در صحنه وارد شود.
گروهی نیز فقط در کارهای آسان و اهداف
نزدیک حاضر به همکاری هستند.

﴿لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ

وَلَكِنْ بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ﴾^۲؛

«اگر منفعت دنیایی نزدیک و سفر کوتاهی بود، به
دنبال تو می آمدند؛ ولی راه دور و سختی بر آنان گران
آمد».

۱. توبه (۹)، آیه ۸۱.

۲. توبه (۹)، آیه ۴۲.

در این قسمت، از خدا می خواهیم که دعوت
داعی خداوند را چه در سفر و چه در حضر
(یعنی چه آسان و چه دشوار) پاسخ گویم.



۳۵. «اللَّهُمَّ ارِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ»؛

«خدایا آن طلوع (درخشش) رشد آفرین را به من
بنمایان!»

در روایات؛ امام زمان علیه السلام به آفتاب تشبیه
شده است؛ چرا که با ظهورش تاریکی ظلم را
زایل و نور عدل را در جهان می گستراند.
امام صادق علیه السلام فرمود:

«زمانی که قائم ما به پا خیزد، زمین به نور
پروردگارش روشن می شود و مردم از نور
خورشید بی نیاز می شوند...»^۱.



۳۶. «وَالْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ»؛

«و آن سپید پیشانی ستوده را به من بنمایان!»

حضرت مهدی علیه السلام در قرآن ستوده شده است
و به هنگام ظهور نیز همگان او را می ستایند:
﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ
الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۱

«و ما در زبور پس از ذکر نوشتیم که همانا زمین را
بندگان صالح ما به میراث خواهند برد».

او بنده صالح خداوند است که بر زمین حاکم
خواهد شد و دین مورد رضایت خداوند را در آن
پیاده خواهد کرد.

همه انبیاء علیهم السلام و اولیا انتظار قدوم او را
می کشند تا راه ناتمام آنان را به پایان برساند.



۳۷. «وَ اكْحُلْ نَاطِرِي بِنَظْرَةِ مَنْنِي إِلَيْهِ»؛

«خدایا! چشمانم را با نگاهی به او شفا بخش!»^۲

چه فوش است صوت قرآن (تو دلربا شنیدن

به رفت نظاره کردن سمن فدا شنیدن

۱. انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۵.

۲. قال ابن سیده: «الكحل ما وضع فی العین یشتقی به

(لسان العرب)».

تردیدى نیست که هیچ چیز به اندازه ظهور حضرت و نگاه منتظران واقعى اش به او، دلها را شفا و آلام را پایان نخواهد داد.

البته اگر پیش از ظهور نیز چنین توفيقى برای كسى حاصل گردد، بسی فرخنده و با برکت خواهد بود.

وانگهى این توفیق تنها شامل معدود افرادى خواهد شد که از هر ریا کاری و دکان داری به دور و از خلق مستورند.



۳۸. «وَ عَجِّلْ فَرَجَهُ»؛

«خدایا! در گشایش کار او تعجیل فرما!»

مهم‌ترین گشایش در کار مؤمنان و برترین حادثه در جهت اصلاح امور جهان، ظهور حضرت است؛ پس دعا برای فرج او بالاترین دعاها است. در روایات آمده است:

«أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ انْتِظَارُ الْفَرَجِ»؛

«برترین عبادتها انتظار فرج است.»



۳۹. «وَسَهَّلْ مَخْرَجَهُ»

«و خروج او را آسان فرما».

آسان شدن ظهور حضرت عواملی دارد؛ از جمله:

۱. آمادگی فکری مردم جهان برای ظهور؛
 ۲. آمادگی عملی مؤمنان برای یاری حضرت؛
 ۳. مهیا شدن اسباب و عوامل برای ظهور.
- روشن است که دعا کننده وقتی چنین درخواستی از خداوند دارد، خود را آماده چنین رخدادی می کند و سعی در محقق ساختن شرایط ظهور دارد.



۴۰. «وَأَوْسِعْ مَنَهِجَهُ»

«وراه و مسیر او را گسترش بده!»

ظهور حضرت بدون آن که راه و روش آن حضرت گسترش یابد، میسر نیست.

خداوند امور این جهان را از طریق اسباب به پیش می برد و ظهور حضرت مهدی علیه السلام نیز اسبابی دارد که بدون آن ظهور، صورت نمی پذیرد.

از جمله آن اسباب گسترش اندیشه و تفکر مهدویت و نگاه به آسمان برای رفع مشکلات

حاد جوامع بشری و پایان بخشیدن به ظلم و
تباهی است.



۴۱. «وَ اسْئَلُكَ بِی مَحَجَّتَهُ»؛

«و مرا در مسیر دریافت حجت‌ها و راهنمایی‌های
او قرار ده!»

از جمله وظایف امام معصوم علیه السلام هدایت افراد
مستعد است.

«وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»؛

«و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که مردم را به امر ما
هدایت کنند.»

علامه طباطبائی در تفسیرالمیزان می‌نویسد: و
این معنا (هدایت به امر) یک نوع تصرف تکوینی
در نفوس است که با آن تصرف، راه را برای بردن
دل‌ها به سوی کمال و انتقال دادن آنها از موقفی
به موقفی بالاتر هموار می‌سازد... هدایت به امر از
فیوضات معنوی و مقامات باطنی است که مؤمنان به
وسیله عمل صالح به سوی آن هدایت می‌شوند.^۲



۱ . انبیاء (۲۱)، آیه ۷۳.

۲ . تفسیر المیزان، ذیل آیه، انبیاء (۲۱)، آیه ۷۳.

۴۲. «وَ أَنْفِذْ أَمْرَهُ»؛

«و کار و مأموریت او را تنفیذ کن!»

چون علم به زمان ظهور، مختص ذات اقدس پروردگار است و به اذن او صورت خواهد گرفت؛ در اینجا از خداوند می خواهیم که امر حضرت را امضا کرده و اذن ظهور را صادر فرماید.



۴۳. «وَ اشْدُدْ أَرْزَهُ»؛

«و پشت او را محکم کن!»

ظهور و رها ساختن جهان از ظلم و فساد، کار آسانی نیست. زمانی که حضرت موسی علیه السلام برای حرکت به سوی فرعون، مأمور گردید به درگاه خداوند عرضه داشت:

«رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ

عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي وَاجْعَلْ لِّي وَزِيْرًا

مِّنْ أَهْلِي هَارُونَ أَخِي اشْدُدْ بِهِ أَرْزِي»؛

«پروردگارا! سینه‌ام را برآیم فراخ گردان و کارم را

آسان ساز و گره از زبانم بگشا تا سخنم را دریابند و از

خاندانم پشتیبانی برایم قرار ده - برادرم هارون را - پشتم را به او استوار ساز...».

روشن است که امام زمان علیه السلام در مأموریت بسیار گسترده و مشکل، نیازمند پشتیبانانی سخت کوش و مقاوم است. هسته اصلی این یاوران ۳۱۳ نفرند که این تحول بزرگ را مدیریت می کنند.



۴۴. «وَاعْمُرِ اللّٰهُمَّ بِهٖ بِلَادِكْ»؛

«وخدایا به وسیله او سرزمینهایت را آباد گردان!»
آباد کردن زمین وظیفه ای است عمومی که خداوند برای بشر معین کرده است:

«هُوَ اَنْشَاَكُمْ مِّنَ الْاَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيْهَا»؛

«او شما را از زمین پدید آورد و به آبادگری در آن واداشت.»

این آبادانی وقتی کامل می شود که به دور از هرگونه فساد و ناهنجاری باشد. ظهور حضرت از چند جهت آبادانی را ارتقا می بخشد و به صورت همه جانبه به پیش می برد:

۱. بالا رفتن توان علمی مردم؛
۲. کامل شدن عقل های مردم؛
۳. از بین رفتن فقر و فساد در جامعه؛
۴. استفاده از همه ذخایر و گنجینه های زمین؛



۴۵. «وَ أَحْيِي بِهِ عِبَادَكَ»؛

«وبندگان خود را به واسطه او زنده گردان!»

از دیدگاه قرآن حیات دارای مراتبی است.

۱. حیات گیاهی (نباتی):

«وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ

مَوْتِهَا»^۱؛

«و از آسمان آبی فرو می فرستد و زنده می کند با آن

زمین را پس از مردن آن».

مردن زمین در این آیه به معنای فاقد گیاه و

سبزه بودن است.

۲. حیات حیوانی:

«وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ»^۲؛

«شما مرده بودید و او شما را زنده کرد و جان بخشید».

۱. روم (۳۰)، آیه ۲۴.

۲. بقره (۲)، آیه ۲۸.

۳. حیات فکری و معنوی:

«اسْتَجِيبُوا لِلّٰهِ وَلِلرَّسُولِ اِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»^۱؛

«پاسخ دهید خدا و رسول را زمانی که دعوت می کنند شما را به آنچه که شما را زنده می کند».

این حیات، حیات حیوانی نیست؛ بلکه حیاتی برتر است که از آن به حیات معنوی و حیات معقول تعبیر می شود.

۴. حیات ویژه شهیدان

«بَلْ اَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»^۲؛

«شهیدان زنده اند و در پیشگاه پروردگارشان روزی می خورند».

این نوع حیات بسیار برتر و گسترده تر از زندگی دنیوی است.

مقصود از «وَ اَحْيٰى بِهٖ عِبَادِكُمْ»؛ حیات معنوی و معقول است که در پرتو هدایت های حضرت مهدی علیه السلام صورت می گیرد.

حصول این مرتبه حیات مرتبط با تحقق دیگر اهداف جامعه مهدوی است و بدون آنکه

۱ . انفال (۸)، آیه ۲۴.

۲ . آل عمران (۳)، آیه ۱۶۹.

بخش‌های دیگر آن جامعه آرمانی تحقق یابد،
 حیات معنوی مورد نظر تحقق نمی‌یابد.
 جامعه‌ای دارای حیات واقعی و برتر است که
 عرصه برای شکوفایی همه استعداد‌های انسان -
 به دور از فساد و تبعیض و دغدغه‌های دیگر -
 فراهم باشد و این همان جامعه موعود مهدوی
 است.



۴۶. «فَإِنَّكَ قُلْتَ وَ قَوْلِكَ الْحَقُّ ظَهَرَ الْفَسَادُ

فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ»؛

«خدایا تو فرمودی و گفتار تو حق است که:

آشکار شد فساد در خشکی و دریا به واسطه

دست‌آوردهای اعمال مردم!»

بشر به رغم تلاش‌ها و پیشرفت‌هایش، آنچه

که به دست آورد به فساد در زمین منجر شده و

انواع مخاطرات را در پی داشته است.



۴۷. «فَاظْهَرِ اللَّهُمَّ لَنَا وَ لِيكَ وَ ابْنِ بِنْتِ نَبِيِّكَ

الْمُسَمَّى بِاسْمِ رَسُولِكَ»؛

«پس خداوندا! ولیّ خود و پسر دختر پیامبرت -
که هم‌نام رسول تو است - بر ما ظاهر ساز!»
برای تحقق کامل هدف های ذکر شده در
جملات قبل این دعا، تنها راه ظهور ولیّ خدا،
امام زمان علیه السلام است.

در این جملات چند خصوصیت برای حضرت
ذکر شده است:

۱. ولیّ خدا؛

ولیّ به معنای دوست و سرپرست است.
امام علیه السلام از یکسو محبوب و حبیب خداوند است
و از سوی دیگر سرپرست مؤمنان است.

۲. پسر دختر پیامبر؛

از ویژگی های حضرت مهدی موعود علیه السلام آن
است که وی فرزند فاطمه زهرا علیها السلام دختر گرامی
پیامبر است؛ یعنی آن حضرت را صرفاً بایستی در
فرزندان فاطمه زهرا علیها السلام جستجو کرد. و این خود
راه را بر بسیاری از مدعیان دروغین خواهد بست.
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و

عترتی»^۱؛

«من دو چیز گران سنگ در بین شما می گذارم: کتاب خدا و عترت من».

یعنی همان گونه که قرآن تا ابد باقی است، عترت پیامبر نیز به عنوان حجت و الگو، همیشه در کنار آن قرار دارد. این عترت، ذریه پاک فاطمه زهرا علیها السلام است.

نام و صفات حضرت مهدی علیه السلام در اخبار رسیده از پیامبر ص و اهل بیت علیهم السلام کاملاً مشخص و معلوم شده است.

بنابر اخبار فراوان نام حضرت «م.ح.م.د» است که همانند نام پیامبر خدا ص است.



۴۸. «حَتَّى لَا يَظْفَرَ بِشَيْءٍ مِنَ الْبَاطِلِ إِلَّا مَزَقَهُ
وَ يُحِقُّ الْحَقَّ وَ يُحَقِّقُهُ»

«تا آن حضرتش به باطلی دست نیابد، مگر آنکه آن را مضمحل سازد و حق را بر پا داشته و آن را پیاده کند!»

تثبیت حق، نیازمند پیاده سازی و محو کردن باطل، محتاج تلاش برای فرو ریختن آن است.

اگر حق، قاطعانه در میدان نباشد، باطل گسترش می‌یابد و تارهای عنکبوتی خود را همه جا می‌تند. سرنوشت نهایی تاریخ، فراز آمدن حق و فرود آمدن باطل است.

﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ﴾^۱؛

«بگو: حق آمد و باطل از میان رفت».

امام باقر علیه السلام درباره آیه فوق فرمود:

﴿إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام ذَهَبَتْ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ﴾^۲.

«زمانی که قائم علیه السلام قیام کند، دولت باطل از بین می‌رود».

خداوند پیروزی دین حق را بر همه ادیان تضمین کرده است:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ

لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾^۳؛

«اوست که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه دین‌ها غلبه بخشد».

این مضمون سه بار در قرآن مجید تکرار شده است.^۴

۱ . اسراء (۱۷)، آیه ۸۱.

۲ . کافی، ج ۸، ص ۲۸۸.

۳ . توبه (۹)، آیه ۳۳.

۴ . ر.ک: فتح (۴۸)، آیه ۲۸ و صف (۶۱)، آیه ۹.

از امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره این آیه
روایت شده است:

«يُظْهِرُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَدْيَانِ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ»^۱.
«خداوند به هنگام قیام قائم، دین حق را بر همه
ادیان غلبه می بخشد».



۴۹. «وَاجْعَلُهُ اللَّهُمَّ مَفْرَعًا لِمَظْلُومِ عِبَادِكَ»

«بار خدایا! او را پناه بندگان مظلومت قرار ده!»

اساس حاکمیت حضرت مهدی علیه السلام از بین
بردن ظلم و بی عدالتی است. پس ظهور حضرت
موجب آن می گردد که افراد مورد ستم - از هر
قشر و طبقه و از هر دین و آیین - به آن
حضرت توجه نموده و حل مشکل و رفع ظلم
بر خود را از آن حضرت طلب کنند. این ویژگی
بسیار مهم و برجسته در حکومت مهدوی وجود
دارد، چرا که در آن هیچ مظلومی از گرفتن حق
خود مایوس نشده و با امیدواری برای رفع ظلم
اقدام می کند.

خداوند وعده کرده است که از مظلومان و ستمدیدگان، حمایت و آنان را یاری خواهد کرد.

﴿وَلَمَنْ أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِّنْ سَبِيلٍ﴾^۱؛

«و کسی که پس از مظلوم شدن [برای دفع ظلم] یاری می‌طلبد، راهی برای مواخذه آنان نیست.»
 امام باقر علیه السلام درباره این آیه فرمود: آن قائم ما است که وقتی قیام می‌کند، از بنی امیه و تکذیب کنندگان و بدگویان انتقام می‌گیرد.
 خداوند به مجموعه مستضعفان تاریخ نیز وعده داده است:

﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۲؛

«و خواستیم که به مستضعفان زمین نعمتی سنگین داده و آنان را پیشوایان و وارثان قرار دهیم.»
 تحقق این خواسته با ظهور دولت مهدوی و حاکمیت امام زمان علیه السلام است و او اجرا کننده خواست خداوند در زمین خواهد بود.

۱. سوری (۴۲)، آیه ۴۱

۲. قصص (۲۸)، آیه ۵.

ارزش یاری مظلوم

خداوند مؤمنان را توبیخ کرده است که چرا در راه خدا و برای نجات مظلومان به کارزار با ظالمان نمی‌پردازند.

﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ الَّذِينَ
يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ
أَهْلُهَا﴾^۱

«چرا در راه خدا کارزار نمی‌کنید، حال آنکه مستضعفان از مردان و زنان و کودکان که می‌گویند خدایا! ما را از این دیاری که اهل آن ستمگرند، خارج کن.»

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

﴿دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ مُسْتَجَابَةٌ وَإِنْ كَانَتْ مِنْ فَاجِرٍ
مَخُوفٍ عَلَى نَفْسِهِ﴾^۲

«دعای مظلوم مستجاب است اگر چه از فاجری که بر خود خائف است باشد.»

امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیت خود، به امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام فرمود:

۱. نساء (۴)، آیه ۷۵.

۲. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۳۰.

﴿كُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَّ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا﴾^۱.

«در برابر ظالم دشمن و برای مظلوم کمک باشید».

همچنین حضرت می فرماید:

من بارها از رسول خدا شنیدم که فرمود:
«امتی که حق ضعیف را از قوی، بدون تزلزل و تردید
نگیرد، هرگز پاکیزه نمی شود»^۲.



۵۰. «و ناصراً لمن لا یجد له ناصراً غیرک»؛

«و یاور برای کسی که جز تو یآوری نمی یابد!»

نهایت مظلومیت آن نیست که هیچ کس به
یاری مظلوم نشتابد؛ بلکه آن است که مظلوم
کسی را برای یاری نیابد.

چنین مظلومی ندایش به آسمان می رسد و
ناله او بسی کارساز است. امام حسین علیه السلام در
وصیت به فرزندشان می فرماید:

﴿إِذَاكَ وَظَلَمَ مَنْ لَا یَجِدُ عَلَیْكَ ناصِراً إِلَّا اللهُ﴾^۳؛

«بر حذر باش که به کسی ظلم کنی که جز خداوند
یاوری ندارد».

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۲. همان، نامه ۵۳.

۳. کافی، ج ۲، ص ۳۳۲.

یاور چنین مظلومانی، خداوند است و
جانشینان او نیز این وظیفه را بر عهده دارند.



۵۱. «و مُجَدِّدًا لِمَا عُطِّلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ»؛

«و او را تجدید کننده احکام قرآن که تعطیل
شده است قرار بده!»

مهجوریت قرآن

از جمله شکایت‌های پیامبر ﷺ در قیامت،
شکایت از امت است؛ چرا که آنان قرآن را
مهجور قرار داده‌اند.

«وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا

الْقُرْآنَ مَهْجُورًا»^۱؛

«و رسول گفت: پروردگارا! همانا قوم من این قرآن را
متروک قرار دادند».

در زیارات ائمه علیهم السلام می‌خوانیم که آنان
احیاگران و عاملان به کتاب خدا هستند:

«وَعَمِلَتْ بِكِتَابِهِ»^۲.

۱. فرقان (۲۵)، آیه ۳۰.

۲. زیارت امین الله.

بر این اساس امام زمان علیه السلام هم عامل به کتاب خداوند و هم برپادارنده احکام آن است. پیش از ظهور، قرآن به اندازه‌ای مهجور می‌گردد که وقتی حضرت قیام می‌کند، چنان تصور می‌شود که قرآن و دین جدیدی آورده است. در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است:

﴿يَقُومُ بِأَمْرٍ جَدِيدٍ وَ كِتَابٍ جَدِيدٍ﴾^۱.

روشن است که امر جدید و کتاب جدید، بدان معنا نیست که آن کتاب غیر قرآن است؛ بلکه از آنجا که قرآن و تعالیم آن متروک شده است، گویا کتاب جدید و سخن تازه ای آورده است.



۵۲. «وَأَمَّا مَا وَرَدَ مِنْ أَعْلَامِ دِينِكَ وَ

سُنَنِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»؛

«و او را استحکام بخش نشانه ها و شعارهای

دینت و سنت‌های پیامبرت صلی الله علیه و آله قرار ده!»

چنان که گفته شد، در کنار قرآن، سنت پیامبر ﷺ - که در عترت او تجلی می یابد - همانند قرآن منبع و مستند تعالیم دین است. حضرت مهدی علیه السلام همان گونه که بر پا دارنده قرآن است، احیاگر سنت پیامبر ﷺ و شعارهای دین الهی نیز می باشد:

حیات و بقای هر دینی به سنتها و بزرگداشت شعائر آن است.

﴿وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى

الْقُلُوبِ﴾^۱؛

«وکسی که شعائر الهی را بزرگ بدارد آن نشانه تقوای دلهاست».

شعائر الهی بسیارند؛ مساجد، نماز، زکات، حج، روزه و... نمونه ای از آنها است.



۵۳. «وَاجْعَلْهُ اللَّهُمَّ مِمَّنْ حَصَّنَتْهُ مِنْ بَأْسِ

الْمُعْتَدِينَ»

«بار خدایا! او را از کسانی قرار ده که از آزار و فشار متجاوزان در امان باشد!»

دعا برای سلامتی امام زمان علیه السلام

یکی از پرسش هایی که مطرح می شود این است که:

«امام زمان علیه السلام چه نیاز به دعای ما دارد؟ مگر خداوند خود حافظ آن حضرت نیست؟»
پاسخ: دعا یکی از عوامل موثر در امور عالم و از جمله اسبابی است که خداوند برای آن نقش قرار داده است.

دعاحتی برای شخصیتی چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و انبیای بزرگ الهی، کارساز بوده و هست.
پیامبران علیهم السلام هم خود دست به دعا بر می داشته و از خداوند درخواست می کرده اند و هم دیگران را به دعا بر می انگیزته اند.

معنای درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

خداوند و فرشتگان او، بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درود می فرستند و از مؤمنان نیز خواسته شده که بر آن حضرت درود فرستند. صلوات، دعا و درخواست رحمت است. چنین کاری نمی تواند فاقد تاثیر باشد و خداوند ما را به کاری لغو فرمان نداده است و فرمان لغو از ذات اقدس او محال است.
(سبحان الله)

مشکلات عصر ظهور

بر قراری حکومت عدل در سطح جهان، بدون شک با دشمنی ها و مخالفت های فراوانی روبه‌رو خواهد شد؛ چرا که مستکبران و مشرکان بی‌کار نخواهند نشست.

در این گیرودار، علاوه بر آنکه خود حضرت علیه السلام در معرض آسیب‌های دشمنان است. اصحاب حضرت مهدی علیه السلام نیز در معرض آزارها و مصایب فراوان قرار می‌گیرند.

دعا برای محفوظ ماندن حضرت مهدی علیه السلام علاوه بر آن که در سلامت بیشتر حضرت تاثیر دارد، در کاهش صدمات به اصحاب و یاران حضرت نیز مؤثر خواهد بود. بنابراین دعا نقش مهمی در کاستن آسیب‌ها و صدمات به آن حضرت و یاران او دارد.

نکته دیگر آن که، آسیب به یاران حضرت در حقیقت آسیب به حضرت است. زمانی که دعا می‌کنیم خداوند حضرتش را از گزند دشمنان حفظ کند در حقیقت دعا برای محفوظ ماندن یاران او نیز هست.

آری آسیب رسیدن به یاران حضرت ولی عصر علیه السلام، بر او سخت است.

خداوند در توصیف پیامبر اسلام می فرماید:

﴿عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ

رَؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾؛

«رنج کشیدن شما بر پیامبر سخت است؛ بر هدایت

شما حریص است و او به مؤمنان دلسوز و مهربان است».

سیره و اخلاق حضرت مهدی علیه السلام، همانند

جدش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. رنج و سختی مؤمنان، رنج او

است و سرور و شادی آنان، موجب شادمانی او است.



۵۴. «اللَّهُمَّ وَ سُرِّ نَبِيَّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

وَ آلِهِ بِرُؤُوتِهِ وَ مَنْ تَبِعَهُ عَلَى دَعْوَتِهِ»؛

«بار خدایا! پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و کسانی که با

دعوت او (حضرت مهدی) او را پیروی می کنند،

با دیدن او شاد فرما!»

اسباب شادی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از پیشرفت دین خدا، نابودی

ظلم و برقراری عدل شادمان می شود.

رضایت پیامبر ﷺ به قدری اهمیت دارد که رضایت آن حضرت، یکی از سبب های تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه اعلام شده است.

﴿فَلَنُؤَيِّنَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا﴾^۱؛

«همانا تو را به طرف قبله ای که از آن خشنود باشی می گردانیم».

همچنین خداوند، پیامبرش را پس از خود، سزاوارترین فردی می داند که بایستی خشنودی او جلب گردد.

﴿وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ﴾^۲؛

«و خدا و رسولش سزاوارترند برای خشنود ساختن».

و بالاخره به پیامبرش وعده فرموده است:

﴿وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى﴾^۳؛

«و حتما در آینده پروردگارت به تو عطا خواهد کرد تا خشنود گردی».

در این قسمت از دعای عهد، از خداوند می خواهیم که دل پیامبرش را به ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه شاد کند؛ چرا که ظهور آن حضرت زمان غلبه یافتن دین حق بر مکاتب دیگر است:

۱ . بقره (۲)، آیه ۱۴۴.

۲ . توبه (۹)، آیه ۶۲.

۳ . ضحی (۹۳)، آیه ۵.

﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾^۱.

معنای دیگری نیز برای این جمله متصور است و آن دیدار پیامبر ﷺ با فرزندش حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در دوران رجعت است.

این صحنه بسی شادی آفرین و بهجت‌زا است؛ چرا که پیامبر خدا ﷺ تحقق وعده‌های خداوند را به دست فرزندش مهدی عجل الله تعالی فرجه خواهد دید و این اوج افتخار و شادمانی است.

همچنین زیارت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه، برای کسانی که در رکابش آماده رزم شده و در هر شرایطی از او پیروی می‌کنند، افتخار و فیض بزرگی است.

برای سربازان میدان رزم که عاشقانه در آن حضور می‌یابند، درک محضر فرمانده خود، بسیار ارزشمند و شادی بخش است.^۲



۱ . توبه (۹)، آیه ۳۳.

۲ . در جنگ تحمیلی زمانی که فرماندهان در بین بسیجیان حضور می‌یافتند، صحنه‌هایی آفریده می‌شد که هیچ‌گاه از خاطره‌ها محو نخواهد شد.

۵۵. «وَ اَرْحَمِ اسْتِكَانَتَنَا بَعْدَهُ»؛

«وبر ذلت ما پس از پیامبرت رحم کن!»

در دعای «افتتاح» می خوانیم: خدایا! ما از نبود پیامبرمان و غیبت ولیّ خود و فراوانی دشمنانمان به تو شکایت می کنیم.

روشن است که فقدان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و نبود امام در بین مردم، عوارضی را ایجاد می کند. یکی از راههای جبران این ضایعات، دعا به درگاه خداوند برای کاهش این ضایعات است.



۵۶. «اللَّهُمَّ اكْشِفْ هَذِهِ الْغُمَّةَ عَن هَذِهِ الْأُمَّةِ

بِحُضُورِهِ»؛

«بار خدایا! این گرفتاری را از این امت با ظهور حضرت بر طرف فرما!»

غیبت امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام و محقق شدن آرمانهای حکومت عدل الهی بر روی زمین و خسارت‌هایی که از این ناحیه بر امت اسلامی وارد می شود، بزرگترین گرفتاری امت است.

در این جا نکته ای را باید متذکر شد و آن این که: اگر با ظهور حضرت این گرفتاری‌ها

برطرف می‌شود، چرا خداوند فرمان ظهور را صادر نمی‌کند؟

پاسخ: گرفتاری‌ها و کاستی‌های امت اسلام، تنها با رخداد ظهور حل و فصل نمی‌شود؛ بلکه بایستی آمادگی امت اسلام و کمال عقلی و عملی آنان به درجه خاصی رسیده باشد، تا بتوانند اهداف ظهور را تحقق بخشند.

از همین رو در تاریخ، بارها دیده شده که در عین حضور پیامبران در بین مردم، به دلیل فقدان آمادگی معرفتی و عملی، اهداف پیامبران تحقق نیافته؛ بلکه مشکلات بزرگی نیز بر سر راه آنان ایجاد شده است.

حضرت موسی علیه السلام نمونه‌ای از این واقعه است. او با نجات بنی اسرائیل از حکومت فراعنه و با ارائه آیات الهی در موقعیت‌های مختلف، بنی اسرائیل را به سمت بیت المقدس روانه ساخت تا آنجا را از حکومت ظالمان نجات بخشد و بنی اسرائیل را در آن سرزمین اسکان دهد؛ ولی آنان با صدها عذر و بهانه به فرمان پیامبرشان گردن نهادند؛ بلکه راه عصیان و تمرد در پیش گرفتند!!

گاهی در فراق عدس و پیاز با حضرت
موسی علیه السلام سخن گفتند:

﴿فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ
مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا﴾؛

«ای موسی! پروردگارت را بخوان تا از رویدنی‌های
زمین از سبزی و خیار و سیر و عدس و پیاز برای ما
بیرون آورد.»

آنان تنها به این درماندگی و میل به سکون،
اکتفا نکردند؛ بلکه تا آنجا پیش رفتند که:

﴿كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ
بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾؛

«به آیات الهی کفر می‌ورزیدند و انبیای الهی را به
ناحق می‌کشتند.»

گوساله پرستی، بهانه‌گیری، سستی و گریز
از سختی‌های راه خدا و... بخش دیگری از
عکس العمل‌های بنی‌اسرائیل در برابر پیامبرشان
حضرت موسی علیه السلام و جانشینان آن حضرت بود.

پس علاوه بر مکتب کامل و پیشوای الهی،
رکن دیگری برای عملی شدن اهداف

۱. بقره (۲)، آیه ۶۱.

۲. همان.

پیامبران علیهم السلام ضروری است و آن آمادگی مردم برای پیاده سازی آن اهداف است.

مردم جهان در عصر غیبت، در روندی طولانی و شگفت انگیز، مکاتب مختلف را تجربه کرده‌اند تا به این اطمینان برسند که بایستی دست به سوی آسمان بردارند و منجی الهی طلب کنند، تا آنان را از تنگناها و ظلمت‌ها، برهاند و به راه مستقیم هدایت کند.



۵۷. «وَ عَجِّلْ لَنَا ظُهُورَهُ»؛

«بار خدایا! در ظهورش تعجیل کن!»

از جمله آموزه‌های ائمه علیهم السلام به شاگردان خاص خود، دعا برای تعجیل فرج بوده است.

محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السلام کیفیت خطبه و دعای نماز جمعه را به من آموخت؛ از جمله آنها دعا برای تعجیل فرج بود^۱.

امام زمان علیه السلام در نامه به محمد بن عثمان فرمود:

«وَ اكثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ»^۲؛

«برای تعجیل در فرج بسیار دعا کنید».

۱. کافی، ج ۷، ص ۳۴۳.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۲.

معنای فرج چیست؟

فرج به معنای گشایش است. از جمله تعالیم دین آن است که مؤمن نباید هیچ گاه از گشایش در امور ناامید شود.

دعا برای تعجیل فرج؛ یعنی دعا برای اینکه خداوند زودتر گشایش ایجاد کند.

هیچ گشایشی در این جهان، مهم‌تر از ظهور حجت الهی نیست؛ چرا که با ظهور او، همه مشکلات حل و الگوی حکومت الهی بر روی زمین پیاده خواهد شد.



۵۸. «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَ نَرَاهُ قَرِيباً»؛

«همانا آنان ظهور را دور می بینند و ما آن را نزدیک می بینیم!»

منکران ظهور، اساس مهدویت را قبول ندارند و در اینجا دور دانستن آن، کنایه از ایمان نداشتن به پیش آمدن چنین رخدادی است؛ ولی ما نه تنها به آن ایمان داریم، بلکه آن را نزدیک می بینیم.

معنای نزدیک بودن فرج چیست؟

با توجه به اینکه زمان ظهور معلوم نیست و علم آن نزد خداوند است، چگونه می توان آن را نزدیک دانست؟

قرآن مجید قیامت را نزدیک می داند، با آنکه زمان آن بر هیچ کس معلوم نیست:

«اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ»^۱؛

«قیامت نزدیک شد و ماه شکافته شد».

بیش از هزار و چند صد سال گذشته است، حال چگونه قرآن قیامت را نزدیک می داند؟

پاسخ:

یکم: هر چیزی که حتما آمدنی است، نزدیک است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«كُلُّ مَا هُوَ آتٍ فَهُوَ قَرِيبٌ»^۲.

«هر چیزی که می آید نزدیک است».

از امیرمؤمنان علی عَلِيٌّ پرسیدند: نزدیک و نزدیک تر چیست؟ حضرت پاسخ دادند:

«هر چه که آمدنی است، نزدیک است و نزدیک تر مرگ است»^۳؛

۱. قمر (۵۴)، آیه ۱.

۲. دعوات راوندی، ص ۲۳۱.

۳. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۲.

بنابراین ظهور نیز چون حتما صورت خواهد گرفت، نزدیک است.

دوم: آنچه که ما آن را دور و نزدیک می‌پنداریم، متناسب با ابعاد و ظرفیت های خود ما است. وقتی که عمر تاریخ را با عمر بشر ملاحظه می‌کنیم، لحظه ای بیشتر نیست، حال آنکه عمر صدساله مدتی طولانی به نظر می‌رسد. برای خالق جهان و تاریخ، رخدادها با هم فاصله‌ای ندارند. آنچه به نظر ما دور می‌رسد، واقعا نزدیک است.

سوم: در صورت تحقق شرایط واقعا ظهور به یقین نزدیک است. آنچه که ظهور را به تاخیر می‌اندازد، آماده نبودن واقعی ما برای آن حادثه بزرگ است. اگر خود را آماده کنیم، واقعا ظهور نزدیک است.



۵۹. «الْعَجَلُ الْعَجَلُ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ

الزَّمَانِ»

«تعبیل کن، تعبیل کن، ای مولای من ای

صاحب زمان!»

در این قسمت - علاوه بر آنکه از خداوند خواسته‌ایم که ظهور حضرتش را نزدیک فرماید - از خود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریک نیز می‌خواهیم که برای ظهورش تعجیل کند.

تعجیل حضرت برای ظهور، با دعا به درگاه خداوند و دعا برای امت، جهت آمادگی ظهور است.

الحمد لله اولاً و آخراً

قم: رجب المرجب ۱۴۲۶ هـ. ق.

سردادماه ۱۳۸۴ هـ. ش.